



بیانات معظم له در دیدار فرماندهان نواحی، پایگاهها و گردانهای بسیج سراسر کشور به مناسبت هفته بسیج - 8 / آذر / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز؛ خیلی خوش آمدید. امیدوارم پروردگار متعال همه شما را در هر جای این میهن بزرگ اسلامی عزیز، مشغول تلاش هستید، مشمول لطف و رحمت و فضل خود قرار دهد. هفته بسیج، بحمدالله با وضع درخشانی برگزار شد و بار دیگر به برکت همت و تلاش و کار مستمر و پرنج دوره سال شما، نام و یاد و روحیه بسیجی، در جامعه اسلامی زنده شد. این جریان مبارک، باید همچنان در همه مقاطع و فصول و در همه سالها، مثل یک شطّ خروشان و پر برکت و پر فیض، ادامه پیدا کند و جریان داشته باشد. مطلب اساسی این است که بسیج، یک حرکت بی ریشه و سطحی و صرفاً از روی احساسات نیست. بسیج یک حرکت منطقی و عمیق و اسلامی و منطبق بر نیازهای امروز دنیای اسلام و - به طریق اولی - جامعه اسلامی است. قرآن کریم می فرماید: «هو الذي أيدك بنصره و بالمؤمنين»؛ ای پیامبر! خدای متعال تو را، هم به وسیله نصرت خودش و هم از طریق مؤمنین، مؤید قرار داد و کمک کرد. این خیل عظیم مؤمنینی که در این جا مورد اشاره آیه قرآن قرار گرفته اند، عبارت دیگری است از آن چه که امروز به نام «بسیج» در جامعه ما وجود دارد. آیات دیگر قرآن هم، آن جا که اشاره به مردم و آحاد مؤمن و انسانهای با اخلاص می کند، بسیج عزیز کم نظیر زمان ما را که محصول فکر و درایت امام بزرگوار است، نشانه می گیرد.

درباره نیاز دنیای اسلام به این حرکت، واقعاً باید تأمل و تعمق کرد. بعضی کسان «بسیج» را درست نفهمیدند. آنها خیال می کنند بسیجی یعنی کسی که از کارهای دیگر باز بماند! این، ضعف بینش آنهاست. این، ندانستن حقیقت و کوتاه فکری است. بسیج و بسیجی بودن و حرکت و فرهنگ بسیجی، از این تخیلات بی اساس، خیلی فراتر است. ماایلم مطالبی را در این زمینه مطرح کنم تا برای شما جوانان عزیز و همه جوانان خوب این مملکت، چه در پایگاههای مقاومت، چه در دانشگاهها و دبیرستانها، چه در میان برادران و یا خواهران، چه در شهرها و روستاها و چه در اصناف و قشرهای مختلف - که قوام بسیج به شما و امثال شماست - سررشته باشد و روی آن تکیه و تعمق شود. امروز دو آفت در سطح جهان اسلام مشاهده می شود که یکی مربوط به دولتها و حکومتها و رژیمهای حاکم است و دیگری به مردم مربوط می شود. آن آفتی که به دولتها و رژیمها مربوط می شود، این است که غالباً در دنیای اسلام، حکومتها از مردم منقطعند. ممکن است انتخاباتی انجام گیرد و اکثریتی - واقعی و یا صوری - رأی هم بدهند و مثلاً فردی هم رئیس جمهور شود؛ ولی اکثریت مردم در صحنه نیستند و رابطه آنها با نظام قطع است. بعضی از کشورها همین انتخابات صوری را هم ندارند و مثلاً رئیس جمهور و یا پادشاه مادام العمر، بر آنها حکومت می کند و نظر و اراده مردم، نقشی در سرنوشت کشور ندارد. مردم، کار خودشان را می کنند؛ حکومتها هم راه خودشان را می روند!

شما نگاه کنید در این سی، چهل سال اخیر، چقدر کودتا در کشورهای اسلامی انجام گرفته است! عدّه ای آمده اند و عدّه قبلی را از بین برده اند و خودشان سر جای آنها نشسته اند و مردم هم اصلاً بدون این که بر آن گذشتگان بگریند یا برای آیندگان جشن بگیرند، فقط وضعیت را تماشا کرده اند! این، جدایی ملتها از حکومتهاست.

اگر شما به زندگی چنین حکومتها و رؤسای نگاه کنید، می بینید که شبیه مردمشان نیستند و اگر به مردم نگاه کنید، می بینید از وضع حکامشان اصلاً خبر ندارند! گذشته کشور خودمان نیز همین گونه بود و هیچ ارتباط و پیوند عاطفی و عملی، میان مردم و رؤسای کشور وجود نداشت. مردم منتظر حرف و دستور آنها نبودند و اگر حرف و



دستوري هم مي دادند، گوش نمي کردند و در واقعي از روي ترس، دستورات را اجرا مي کردند. نتیجه این آفت و عیب بزرگ، این شده است که حکومتهاي بریده از ملتها، چون موقعیت خودشان را متزلزل و پشتشان را خالي مي بينند، به دامن قدرتها پناه مي برند. يعني يا به دامن امريکا مي چسبند يا ديروز که شوروي بود، به سراغ آن کشور مي رفتند و يا به يکي ديگر از دولتهايي که سرشان به تنشان مي ارزد، تکیه مي کنند! رابطه و نسبت معکوسي بين ارتباط با مردم و ارتباط با قدرتها و پناه بردن به آنها وجود دارد: هر حکومتي که ارتباطش با مردم خود صميمانه است، به قدرتها بي اعتناست و به آنها نگاه و تکیه نمي کند و به حرف آنها محل نمي گذارد و دستور آنها را به گوش نمي گيرد و به سراغ آنها نمي رود؛ ولي هر حکومتي که با مردم خود رابطه ندارد، با قدرتهاي بزرگ گرم مي گيرد و به آغوش آنها پناه مي برد و به آنها تکیه مي کند و قهرآ از آنها حرف مي شنود و دستور آنها را اجرا مي کند! از آن طرف نيز همين طور است: هر حکومتي که به قدرتها نزديک شد، از مردم خود دور مي شود و هر حکومتي که از قدرتهاي بزرگ جهاني دور شد، در دل مردم خود جاي مي گيرد. اين، يک امر روشن و بدیهي در فرهنگ و معارف سياسي امروز دنياست.

متأسفانه اغلب دولتهاي اسلامي با مردم خودشان رابطه ندارند و نتیجتاً به آغوش قدرتها پناه مي برند. اگر امريکا دستوري داد و فرماني صادر کرد، فوراً اطاعت مي کنند و دست به سينه در مقابل او مي ايستند! حال شما نگاه کنيد و ببينيد که امروز کدام يک از کشورهاي اسلامي، اين گونه نيستند!

آفت دوم - که آن هم خيلي دردناک و گريه آور است - مربوط به ملتهاست. متأسفانه در کشورهاي اسلامي، از چهل ، پنجاه سال قبل تا کنون، جوانان به سمت فساد سوق داده مي شوند. اين روشهايي که مي شنويد، در گذشته در کشور ما هم بود و امروز در کشورهاي ديگر به صورت عمومي وجود دارد. امروز اگر در کشور ما فردي بخواهد در گوشه اي تظاهر به فساد کند، همه به او اخم مي کنند و چهره در هم مي کشند؛ اما متأسفانه در کشورهاي ديگر، اين حالت وجود ندارد. دختران و پسران کشورهاي اسلامي، در دام موج فساد همه گيري قرار گرفته اند که از سمت کشورهاي غربي و فرهنگ آن ديار برنامه ريزي شده و به طرف آنها سرازير گرديده است.

البته جوانان در هميشه تاريخ، احساسات شهواني و غرايز گوناگون دارند و آسيب پذيرند؛ اما شايد در هيچ دوره اي از دوره هاي تاريخ، اين گونه که حدس مي زنيم، اين همه فساد در ميان جوانان دنيا مشاهده نشود و همه گير نشده باشد!

همان طور که گفتم منشأ اين فساد، کشورهاي غربي - امريکا و اروپا - هستند. آنها با فرهنگ خودشان، فساد را به سمت کشورهايي که پذيراي آن بودند، صادر کردند. شما در کشورهاي اسلامي، جواناني را مشاهده مي کنيد که از همان جواناني که اسمهاي گوناگوني دارند (و من نمي خواهم فضاي مجلس را با اين اسمها خراب کنم) و تحت نامهاي مختلف و شکلها و موها و لباسها و رفتارهاي عجيب و غريب، به چيزهاي زائد زندگي سرگرمند؛ تقليد مي کنند!

البته در حاشيه، به اين نکته هم اشاره کنم که غرب بتدريج چوب رفتار و اعمال فساد انگيز خود را مي خورد؛ مثل همان کسي که در دست خود، ظرفي پر از مايع ميکروب طاعون بگيرد و در آب شرب خانه ها بريزد! بالاخره خود او نيز، روزي دچار طاعون خواهد شد. امروز، طاعون فساد در غرب، خودش را نشان مي دهد؛ به طوري که عقلاً دستپاچه شده اند و از چنين وضعيتي نگرانند. اين نگراني، در مطبوعات مهم اروپا و بخصوص امريکا، منعکس است که ما آن را مشاهده مي کنيم.

بنابراين، آفت دوم اين است که فساد همه گير و سيل آسا و تباه کننده اي، به سمت جوانان کشورهاي اسلامي سرازير شده است. اثر اين فساد و تباهي، اين است که جوان فاسد شده، به فکر اصلاح نمي افتد و انگيزه پيدا نمي کند و دين و معنويت و ايمان و سياست به معنای صحيح، براي او ديگر معنا پيدا نمي کند و اگر از روي اجبار و براي



نان بخور و نمیر، درس بخواند، آن درس هم همراه با فساد است و وقتی متخصص شد، تازه یک آدم فاسد، فارغ التحصیل شده است! این، عیب بزرگ جوامع اسلامی است که وقتی انسان ابعاد این عیب عظیم و آفت بزرگ را می بیند، واقعاً باید به خدای متعال پناه ببرد.

به اعتقاد من، امام عزیز ما با الهامی که پروردگار متعال به قلب آن بزرگوار کرد و او را هدایت نمود، با این حرکت عظیم بسیج، این دو عیب را در کشور ما ریشه کن کرد. شما بسیج را این گونه در نظر بگیرید. بسیج از طرفی به معنای حرکت خود جوش مردمی است؛ مردمی که خودشان را صاحب مملکت خویش می دانند؛ مردمی که - بخصوص جوانانش - با معنویت هستند و دلشان با خدا آشناست؛ مردمی که اولاً از هر گونه انحراف در مشی کلتی کشورشان آگاه می شوند، ثانیاً از آن رنج می برند و ثالثاً در مقابل آن انحراف می ایستند. این، معنای بسیج است. کسی که به مسائل و جریان کلتی کشور خود و به دشمنی که از هر طرف به او حمله کند - چه نظامی و چه فرهنگی - حساس است، نمی تواند به سمت فساد برود و فرصت اندیشیدن به خواسته های فاسد و مفسدی که دشمنان در جامعه القا می کنند، ندارد.

آن روزی که امام فرمودند: ارتش بیست میلیونی در ایران تشکیل شود؛ کشور ما چهل میلیون یعنی نصف جمعیت کنونی، جمعیت داشت و همه دارای خصوصیات بسیجی بودند. امروز هم این گونه است. مردمی که چنین خصوصیتی دارند، نسبت به مسائل محیط و جامعه و نظام خود، بی تفاوت نیستند. کسی در رأس امور قرار می گیرد که مورد حمایت آنها باشد و اگر کسی مورد حمایت مردم نباشد، در رأس امور قرار نمی گیرد. پس رابطه و پیوند بین مسؤولان کشور و آحاد مردم که متن عمومی آنها هم همین بسیجیها هستند، یک رابطه تنگاتنگ و برادرانه و صمیمانه است و این خصوصیت، آن عیب اول را از بین می برد. حکومتی که این گونه به مردم متکی باشد، به امریکا که هیچ، اگر در جهان ده قدرت هم وجود داشته باشند و هر کدام هم به عظمت استکبار امریکا باشند؛ آن جایی که لازم باشد، با قدرت و شهادت و توکل به خدا، به دهان همه اینها می زند.

امروز همه مردم دنیا و همه دولتها و شخصیتهای سیاسی، شاهدند که نظام مقدس جمهوری اسلامی، در مقابل خواسته ها و تحمیلها و تقاضاهای امریکا «نه» می گوید و جنایتها و فاجعه آفرینیهای امریکا و استکبار و زائده های او - از جمله رژیم صهیونیستی - را امضا نمی کند. این، موضع شجاعانه و برجسته ای است و کار کوچکی هم نیست. کسانی که در دنیا مسائل را می فهمند - از جمله رؤسای برخی از کشورها و مسؤولان بزرگ سیاسی و شخصیتهای مصلح - در مقابل این موضع، سر تسلیم فرود می آورند.

البته در مقام دشمنی و خباثت، دشمنی خودشان را می کنند؛ اما به خاطر همین موضع امتناع عظیم و مستحکم، عظمت نظام جمهوری اسلامی و دولت و حاکمیت دین، در چشم آنها آشکار و روشن است. این، به یمن همین پیوند و به برکت بسیجی بودن و حضور بسیج در سطح ایران و در همه زوایای کشور است.

بسیج، یک سازمان مشخص رزمی - مثل دیگر سازمانها - نیست. بسیج، یعنی متن ملت و همه آحاد مؤمن و یک حقیقت گسترده در تمام زوایای جامعه. در موضعگیری مردم، این عامل تعیین کننده است. لذا شما می بینید هفده سال بعد از پیروزی انقلاب و بعد از این همه فشار و تبلیغات و این همه موزیگری و خباثتی که دشمنان از خارج و ایادی آنها در داخل انجام می دهند؛ وقتی زمان حضور مردم در بیست و دوم بهمن و روز قدس و ایام انتخابات و اعلام موضع عمومی فرا می رسد، مردم مثل کوه استوار می ایستند. این، از برکات بسیج است.

کسی خیال نکند که بسیج، یک حاشیه است و ملت و دولت و حکومت، به راهی می روند و بسیج هم در کناری نشسته و به خود مشغول است؛ خیر. «بسیج» متن حرکت نظام است. همه باید بسیجی باشند. دولت و مسؤولان هم باید بسیجی باشند و بحمدالله هستند. بسیاری از بلند پایگان و مسؤولان برجسته کشور، حقیقتاً بسیجی و دارای فرهنگ و عقاید و حرکت بسیجی هستند.



درمان واقعي آفت دوم هم - که فساد جوانان در دنياست - همين حرکت و فرهنگ بسيج است. شما در دوران دفاع مقدس و حتي بعد از آن تا امروز،ديديد و مي بينيد که جوانان کشور ما، با صفا و پاکدامن و مشتاق حقيقت و سرشار از معنويتات و ارزشهاي اسلامي و انقلابي بودند و هستند و با بي اعتنايي و اعراض از آن چيزهاي که جوانان ديگر را در دنيا به خود مشغول مي کند، در جامعه ما حضور دارند.

در کجاي دنيا، اين همه جوان مؤمن و پارسا ديده مي شود و وجود دارد؟ هيچ جا اين گونه نيست. اين، از برکات بسيج است. بنا بر اين، در حقيقت بسيج يک فرهنگ و يک حرکت فرهنگي است. فرهنگ بسيجي، يعني چيزي که ما براي هر يک از احاد جامعه اسلامي، آن را آرزو مي کنيم. اين که مي گوييم همه بايد بسيجي باشند، معنايش همين است.

بسيجي کسي است که براي ارزشهاي اسلام، اهميت قائل است و معتقد به خدا و خاضع و خاشع در مقابل پروردگار عالميان است. در دل، مشتاق صلاح است و مي خواهد صالح و پاک باشد و از رذائل اخلاقي دور بماند. مي خواهد روز به روز انس خود را با خدا بيشتر کند و بنده او باشد و بر طبق فرمان او زندگي کند. بسيجي اين راه را راه سعادت مي داند. او سعادت را در شهنوت زودگذر زندگي و پوشيدن لباس الوان و رنگارنگ و قرار گرفتن در معرض ديد اين و آن به خاطر ارضاي يک ساعته نمي داند. روح او با اين چيزهاي کوچک و حقير، ارضا نمي شود؛ روح او با معارف الهي ارضا مي گردد.

بسيجي بلندهمت است. خواسته هاي او بزرگ و در حد اعتلاي کشور است. خواسته او، نجات همه احاد بشر و رفع فساد و فقر و تبعيض و بي عدالتي و سلطه دشمن است. او از اين که زير پرچم امريکا يا ديگر قدرتهاي بيگانه زندگي کند و مثل حيوانات بچرد، بيزار است. براي او فرق مي کند و مهم است که چه کسي بر کشور او فرمان براند: يک انسان فاسد و فاسق و فاجر و مزدور بيگانه، يا بندگان صالح خدا. او به اين که در خانه و در محيط زندگي اش، حکومت الله مستقر باشد يا حکومت دشمنان الله اهميت مي دهد. لذا براي اين کار مي ايستد.

در دوران دفاع مقدس، بسيجيان ما از سرتاسر کشور، از کار و زندگي و استراحت و آغوش خانواده و زن و بچه و همسر و فرزند و عزيزانشان، چشم مي پوشيدند و به سمت بيابانهاي گرم خوزستان و يا قلّه هاي يخزده و پر برف غرب و شمال غرب کشور مي رفتند و تابستان و زمستان را در آن جا مي گذراندند. آنها اين کار را براي دفاع از اسلام و کشور و شرف و استقلال و آزادي و حاکميت دين خدا مي کردند و مي دانستند که اگر نظام اسلامي در مرزها شکست بخورد، در مرکز هم شکست خواهد خورد و اگر از لحاظ نظامي شکست بخورد، از لحاظ سياسي هم شکست خواهد خورد. آنها با اقدام خود، امامشان را تنها نگذاشتند. اين، مفهوم بسيجي و فرهنگ بسيج است. اين مفهوم هميشه خواهد بود.

امروز هم بسيجي براي کشور دل مي سوزاند؛ براي آباداني کشور تلاش مي کند؛ براي حفظ استقلال ملي، هر چه بتواند کار مي کند و از جان خود هم مي گذرد. امروز هم اگر احساس کند دشمن مي خواهد از روزنه اي - چه اقتصادي و سياسي و چه فرهنگي - به داخل کشور نفوذ کند، در مقابل او مي ايستد و با مشت به صورتش مي کوبد.

در زمان حکومت نبي اکرم و امير المؤمنين عليهم السلام، با آن که اين بزرگواران در داخل کشورشان اقتدار داشتند، ولي دشمنان اسلام حضور خود را نيز حفظ کرده بودند. مگر دشمنان و منافقان نمي خواستند مرکب پيامبر را در آن گردنه رم دهند که خدائي متعال وجود مقدس آن حضرت را نجات داد؟ در زمان آن بزرگواران، ايادي دشمنان خارجي در داخل بودند و حتي به صورت مسجد سازي (مسجد ضرار)، قصد ضربه به حکومت اسلامي را داشتند: «و ارساداً لمن حارب الله و رسوله». آنها منتظر بودند که دشمن خارجي بيايد و به او کمک برسانند و حکومت پيامبر را از بين ببرند!



آن روز هم دشمنان اسلام بودند؛ امروز هم هستند. ما انتظار نداریم که دشمن در جامعه و داخل کشور ما، جاسوس و سرانگشت و ایادی و انسانهای خبیث و خود فروخته و منافق نداشته باشد. خیر؛ امروز هم هستند. چه کسی در مقابل آنها می ایستد؟ طبیعی است که عناصر «بسیج»؛ یعنی همان نیروی عظیم خروشان و زبده ملت مؤمن، در مقابل دشمن و ایادی او می ایستد.

امام فرمودند: «بسیج باید سازماندهی شود؛ باید یکدیگر را بشناسند؛ باید آمادگی به وجود بیاورند و آن را حفظ کنند». امروز هم تکلیف بزرگ شما، همین کار است. خیال نکنند که بسیج، یک امر احساسی است. بسیج یک امر منطقی و فکری و ریشه دار و عمیق است و کسانی که در کار این حقیقت بزرگ، شرکت دارند، همه آحاد ملتند. هر کس که بسیجی است، باید به بسیجی بودن خود افتخار کند. بسیجی بودن، مایه سرافرازی و سربلندی پیش پروردگار است.

فرهنگ بسیجی، فرهنگ معنویت و شجاعت و غیرت و استقلال و آزادی و اسیر خواسته‌های حقیر نشدن است. خواسته‌های زندگی، برای همه مهم است؛ اما آنچه که مهمتر است، آرمانها و ارزشها و هدفهاست. آنها را باید مقدم داشت. این، راه شماست.

هفته بسیج، هفته بزرگداشت این ارزشها و این حقیقت زنده و مجسم بود. همه طول سال هم برای بزرگداشت چنین ارزشهایی زیاد نیست. این هفته تمام شد؛ اما حقیقت بسیج، زنده است و یاد و بزرگداشت او تمام نشدنی است. امیدوارم که پروردگار عالم، به شما تفضل کند و وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فداه از شما راضی باشد. هر جا هستید - چه در دانشگاه و حوزه علمیّه و مدارس گوناگون و چه در بازار و کارخانه ها و پادگانها و روستاها و شهرها احساس کنید که سرباز وجود مقدس ولی عصر ارواحنا فداه هستید. برای آن بزرگوار کار کنید و از خدای متعال هم توفیق و کمک بخواهید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته